

گزارش میدانی آفتاب یزد از یک اثر تاریخی - فرهنگی در طابران توس

بی توجهی ۲۳ ساله به توصیه‌های دلسوزانه

کهندژ و ارگ شهر تاریخی طابران توس؛ اثری ۱۰۰۰ساله که در معرض نابودی کامل است!



اندکی بعد دو پسر بچه را می‌بینی که سرگرم بازی با جوجه اردکی زیبا هستند. تو را از دور که می‌بینند، زل می‌زنند گویی اگر خود را معرفی نکنی، کار بیخ پیدا می‌کند. از حرفه ات می‌گویند و آن‌ها با چشمانی گرد شده می‌گویند: همه می‌روند آرامگاه، تو آمده ای ارگ؟

و من می‌گویم از دور بنا را که دیدم برایم جالب به نظر آمد و آن دو باز هم زده نگاهت می‌کنند که سگ‌ها تو کاری ندانستند؟! و تو تازه یادت می‌آید باقی نمادین چکار عاقلانه ای بود.

سر سخن باز می‌شود که دایی من همان جا کار می‌کند یعنی نگهبان است و وقتی می‌گویم کسی اینجا کار هم می‌کند و آن دو برو بالا می‌اندازند که این سال‌ها کسی را ندیده ایم!

و تو یادت می‌آید که شاید بعد سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ که جنب و جوشی بوده، من بعد دیگر حرکتی صورت نپذیرفته، هر کدام از مدیران که آمده، بسنده کرده به عکس یادگاری گرفتن با آرامگاه حکیم طوس و بدورد گفتن به شهر فردوسی یا همان طابران توس!



می‌شد دید و اما در ضلع جنوب شرقی نیز تابلویی نصب بود و بنایی آجری که آن نیز مسقف شده بود. بنای آجری گرد و مدور بود و از استحکام و سلامت بیشتری برخوردار.

روی تابلوی جنوب غربی نیز نوشته بود:

«یکی از بخش‌های قابل توجه در کاوش‌های محوطه ارگ و کهندژ شهر طابران توس، کشف بقایای این بنای مدور آجری در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ است. این بنا از بلای ویژه و مدور به قطر ۲۱ متر و با مصالح آجری و در حداندکی خشت ساخته شده است. در قسمت میانی این بنا استوانه ای آجری که به چهار طاق متکی و در طرفین ضلع شمالی این بنا دو استوانه آجری دیگر وجود دارد. در مورد کاربری احتمالی این بنا فرضیات مختلفی مانند مخزن ذخیره آب، انبار آذوقه و مهمات و زندان مطرح شده است. بر اساس یکی از فرضیات که حاصل مقایسه آن با نمونه مشابه در منطقه مارواالتهر (زندان عالم بخارا) است؛ وجود گزارش‌هایی مبنی بر زندانی نمودن حکام سرکش برخی نواحی در ارگ توس، این فرضیه را تقویت می‌کند. این گونه به نظر می‌رسد که در گذشته و زمان رونق و آبادانی شهر، این بنا «زندان و سیاه چال» ارگ حکومتی بوده است. این سازه آجری در حال حاضر تحت مرمت و حفاظت اولیه قرار گرفته است.»

اینهایی که روی دو تابلو نصب شد در دو سوی ارگ و کهندژ تاریخی طابران توس نوشته شده را باید در هم آمیخت با سال‌ها سکونت و سکون و بی‌توجهی! این‌ها می‌تواند از ارتفاع بوته‌های خار و تعداد زیادی از کیوتران صحرایی در همان بنا فهمید. سکوتی حکمفرما است که احتمال، وهم و خیال در دل هر بیننده ای، ترس می‌آفریند. گرد تا گرد بنا را می‌پیامیم و اما اگر چه اطاقک نگهبانی برای مجموعه تعبیه شده ولی بعید است و قطعاً نیز این چنین بود که شخصی پدیدار شود از تو علت این هراسان گردیدن دور بنا را بپرسد.

نه بسدی، نه راهتمایی! فقط همین دو تابلو به تو اطلاعاتی می‌دهد که کلی است. اندک‌اندک از دور، دو سنگ میل آمدن به محوطه ارگ دارند و باقی ماندن وقتی نمی‌دانی، سگ‌ها با تو چه رفتاری خواهند داشت! جایز نیست. راه آمده را در پیش می‌گیری از محوطه خارج می‌شود که سگی دیگر، سهم خود از قوت لایموت را به دهان گرفته و بی‌توجه به تو، سر بر بیابان نهاده (موشی صحرایی شکار کرده بود).



آفتاب یزد - رضا بردستانی: گاهی وقت‌ها، گم می‌شویم در متن؛ چون حاشیه را از یاد برده‌ایم و گاهی رهامی‌شویم در حاشیه، چون متن را درست نشناختیم!

زاننده می‌گوید برای مراسم آمده ای؟! و من دیوارهای گلی را در ذهن می‌سپارم که مثلاً ده سال دیگر اگر عمری بود و آمدم! و دیدم اثری از آن‌ها نیست حدافل، تصویری ذهنی از آن‌ها داشته باشم و اما زیر لب به سؤال راننده جواب سراسری می‌دهم: بله! یعنی نه! یعنی...

راننده دیگر هیچ نرسید و بی‌اختیار مسیر نگاه من را تا کنار چوپان و گله‌اش و سگی که در خاک‌های گرم، لم داده بود دنبال کرد و باز پرسید: اصلاً می‌خواهید با هم دوری در «روستای فردوسی» بزنیم؟

می‌گویم: آن چوپان شاید بتواند به من و تو اطلاعاتی بدهد! می‌ایستد. از ماشین پیاده می‌شوم. چوپان به استقبال می‌آید، دستی برای دست دادن و دستی که چشم را صیانت کند از تیزی گرمای خورشید صبحگاهی.

می‌گویم: چه خبر؟! لبخند زنان می‌گوید: سلامتی می‌پرسم اثری مانده است از دوران قدیم؟! او لبخند زنان می‌گوید: همین دیواری که می‌بینی ارگ طوس!

می‌پرسم: مسجدی؟ حمامی؟ خانه ای! حالا ویران هم بود، بود؟ می‌گوید: همین و دیوار و ارگ طوس و من با چشم دیوار را دنبال می‌کنم که به ارگ ختم شود و او مرا به آن سوی آرامگاه حکیم طوس حواله می‌دهد، کمی آن سوتر از هیاهوی ۲۵دیده‌ها!

ادای احترام به بزرگان: از فردوسی و اخوان

ثالثت تا باریان خراسانی رهبر»

راننده دیگری می‌تواند باقی سرنوشت روزانه‌اش را دنبال کند و من بقیه کند و کاو را. ادای احترامی به فردوسی بزرگ و دیداری با اخوان ثالث و محمد و فاتحه ای بر سر مزار شعری بزرگ خراسان؛ از «محمد قهرمان»، «استاد ذبیح‌الله صاحبکار(سهی)»، «احمد گلچین معانی» تا «استاد احمدپور کمال»، «عماد خراسانی» و رفیق دیرینه ام «علی باقرزاده(بقا)» و «محمدتقی خاوری» شاگرد اخوان که گویی اوایل اردیبهشت درگذشته بود.

و اما حکایت «باران خراسانی رهبر» که منظوره؛ علی باقرزاده، ذبیح‌الله صاحب کار، احمد کمال پور، محمد قهرمان و غلامرضا قدسی شاعران فنیید و پنج گنج شهر خراسان است شاعرانی که هر کدام از آنان در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۵ به رحمت ایزدی پیوسته‌اند؛ اول از همه قدسی و آخر همه استاد علی باقرزاده که این اواخر همیشه این شعر را با عمق جان زمزمه می‌کرد:

«از وحشت مرگ بیم تنهایی نیست
باران عزیز آن طرف بیشتر اند!»

به همین مقدار بسنده کنیم که مقبره الشعرا خراسان، آن چنان که انتظار می‌رفت حال و روز خوشی نداشت.

رفتن به نمایش «کهندژ و ارگ شهر تاریخی طابران توس» از میانه بیابان!

جاده را از گزینده‌های احتمالی حذف می‌کنم بی‌آنکه بدان چه خطرهایی ممکن است مرا دچار زحمت کند و قدم در بیابانی می‌گذارم پوشیده از درختچه‌ها و خارها تبه ماهورها. از لب جاده شاید ۷۰۰ متر دور می‌شوم، تپه ای تقریباً بلند را پشت سر می‌گذارم و پیش رو، خار و غلفزار می‌بینم که حکایت از سال‌ها سکونت و بی‌توجهی دارد. در دو ضلع جنوب شرقی و شمال غربی دو تابلو خودنمایی می‌کند و در میانه، بنایی که مسقف شده است برای در امان ماندن از خورشید و باران و برف. روی تابلوی شمال غربی نوشته شده:

«اینجا محوطه کهندژ و ارگ شهر طابران توس، در حاشیه شمال غربی شهرستان شهر است. کهندژ دارای یک بنا یا دژ مرتفع و مستحکم مرکزی (ارگ)، فضایی برای سکونت اهالی، باره ای در گرد کهندژ و خندقی بیرون باره بوده که همه این‌ها مشهود است. کهندژ ماحمل استقرار و سکونت حکام شهرها و عوامل ایشان، نیز نگهداری سلاح و مهمات، خزاین، اسناد مهم و همچنین دارای زندان بوده‌اند. هر گاه شهری مورد حمله دشمن واقع می‌شده و حفاظت از همه اهالی برای مدافعان مقدور نبود، قوای دفاعی در بنای کهندژ متمرکز شده و از آن رسیسین نیروی

آکشن غیر حرفه‌ای!

ادامه از صفحه اول:

و شاید در بسیاری از موارد اجرایی برنامه‌های تلویزیونی نه بر اساس شایسته‌سالاری، بلکه بر اساس ارتباطات شخص یا سفارش‌هایی از داخل یا خارج سازمان یا بعضی از افراد سپرده می‌شود. اما پس از وقوع چنین اتفاقاتی به شکل مکرر این پرسش مطرح می‌شود:

آیا اصرار بر مجری بودن در تلویزیون، تبدیل به سکوی پرشی جهت ارتقای جایگاه اجتماعی می‌شود؟

درست است که انسان‌هایی توانمند همیشه خواسته‌ها و علایق صحیح و قانونی خود را دنبال کنند اما به شرط آنکه این خواسته‌ها به ضرر جامعه نباشد و لطمه‌ای را متوجه دیگر اعضای جامعه نکند!

اینکه فردی بیاید و وارد حرفه ای شود که نه تخصصش را دارد و نه تجربه کافی در آن کار؛ بی‌گمان در بلند مدت، هم آسیب‌هایی را متوجه خود می‌سازد و هم با محروم ساختن افراد توانمند از دست یافتن به آن کار یا حرفه، به جامعه‌ی حرفه‌ای و متخصص کار مورد نظر صدمه می‌زند.

حال اگر یک فرد، کاری را تن‌هایی جهت پیشرفت و ارتقا جایگاه اجتماعی‌اش انتخاب کند و بخواهد تن‌هایی منفعت خود بیندیشد، آسیب بیشتری متوجه آن حرفه می‌کند.

حضور در برنامه‌های تلویزیونی می‌تواند در ایجاد شهرت اشخاص بسیار موثر باشد چنانکه افراد زیادی توانسته‌اند با شرکت در این برنامه‌ها برای خود اعتباری کسب کنند و به واسطه این اعتبار در فعالیت‌های دیگر به حرفه اجرا اذیت‌ناپذیری عمیق داشته باشند.

همین افراد گاهی بعد از آنکه به اهداف خود دست یافتند و دیگر لیلی برای حضور خود در سیمای نمی‌بینند، برای اجرای برنامه‌های جدید در تلویزیون و یا درخواست‌هایی برای اجرای برنامه‌هایی خارج از سازمان صداوسیما رقم‌های بسیار بالایی را طلب می‌کنند - کمتر کسی شبیه عادل فردوسی‌پور پیدا می‌شود که طبق گفته‌های اسکندر کورتی (گزارشگر پیشکسوت فوتبال) حتی پیشنهاد یک میلیارد تومانی را برای اجرای برنامه‌ای رد کرد و آن را نپذیرفت - به هر حال نیست مجریان غیرمتخصص هر چه که باشد آسیب و ضررش متوجه صداوسیما خواهد بود رفتار غیر حرفه ای و روبرو شدن با اتفاقات پیش بینی نشده از سوی بعضی از ايسن مجریان، مخاطبان را از تلویزیون دلسرد می‌سازد. مردم دوست دارند که همیشه با هموطنان با احترام برخورد شود و شأن مهمانان برنامه‌ها همیشه حفظ شود.

مردم چه در زمانی که مجری بی‌تجربه برنامه «من و شما» به مسعود فراسی (منتقد مطرح و پیشکسوت سینما) با سوال‌های بی‌ربط و غیر حرفه ای بی‌احترامی کرد و چه زمانی که در شبکه خبر از یک کارتن‌خواب مظلوم در مقایسه با دیگر مهمان‌ها پذیرایی نشد، بسیار دلگیر شدند و سعی کردند که ناراحتی خود را به واسطه شبکه‌های اجتماعی ابراز کنند.

مدیران تلویزیون باید همواره توجه کنند که امر اجرا و مجری‌گری در برنامه‌های تلویزیونی یکی از حساس‌ترین و کلیدی‌ترین اجزای یک برنامه است و سپردن آن به مجریان غیر توانمند و بی‌تجربه عواقب ناخوشایندی بسیاری را به وجود می‌آورد. بنابراین این می‌بایست در نظر داشته باشند که این موضوع اهتمام بیشتری می‌طلبد.

در رثای زبان فارسی

ادامه از صفحه اول:

فقط دارا بودن صدا و مجاز بودن عبارات نباید سرمایه هنری قرار گیرد، بلکه از نگاه رفتارشناسی ادبی باید سرمایه فرهنگی و غنای ادبی اصلی‌ترین نقاط توجه باشد. در مورد این ۴ هزار و پانصد کلمه و عبارت باید اصحاب رسانه به این معنا توجه لازم را نموده و به خاطر جلب رضایت بعضی از اقشار راضی به تخریب زبان و ادب فارسی نگردند.

ظهور زبان و نوشتار فینگلیش به ویژه در ارتباطات فضای مجازی تهدید جدی برای زبان فارسی است مخصوصاً که در بین نوجوانان و جوانان گاهی این زبان بهتر و بیشتر از زبان فارسی پذیرفته می‌شود. نوشتن با حروف انگلیسی با معانی و مفهوم فارسی نه تن‌هائوشناز زبان و ارتباط ادبی را به مخاطره می‌کشد بلکه اگر فکری به حال آن نشود تا چند سال دیگر با فراگیری کامل این وسیله، با ارتباطی من درآوردی رو به رو خواهیم بود. شاعران، نویسندگان و اصحاب رسانه به ویژه تهیه‌کنندگان فیلم‌ها و سریال‌ها نویسندگان کتب داستان باید در یک اتحاد ادبی تصمیم به احیای زبان و فرهنگ فارسی بگیرند و این میراث گرانبه‌ا برای نسل‌های آینده حفظ کنند در غیر این صورت تا چند سال دیگر زبان و ادب فارسی مهجور و منزوی گشته و برای بیان مقاصد و نظرات خود اجبار به استفاده از زبان‌های بیگانه خواهیم بود.

